



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در بحث امر به معروف و نهی از منکر که با توفیق الهی مورد بحث ماست دلائل زیادی وجود دارد از جمله در نهج البلاغه خطبه ای هست بنام "قاصعة" که از طولانی ترین خطبه های نهج البلاغه است و مطالب فراوانی در آن ذکر شده است.

آدرس خطبه قاصعة: در فیض الاسلام خطبه ۲۳۴، در شرح بحرانی جلد ۴ صفحه ۲۳۲، در شرح خوئی جلد ۱۱ صفحه ۲۶۳، در شرح ابن ابی الحدید جلد ۱۳ صفحه ۲۳۸ و در شرح فی ظلال جلد ۳ صفحه ۹۰.

حضرت در خطبه قاصعة اینطور می فرمایند: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقُرْنَ الْمَاضِي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لَتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَالْخُلَمَاءَ (الْحُكَمَاءَ) لَتَرْكِ التَّنَاهِي! أَلَا وَقَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ، وَعَظَّمْتُمْ حُدُودَهُ، وَأَمْتُمْ أَحْكَامَهُ﴾^۱.

یک روایت دیگر نیز از وسائل می خوانیم، خبر این است: ﴿وَعَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مُسْعِدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كَيْفَ بَكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نَسَائِكُمْ وَفَسَقَ شَبَابُكُمْ وَلَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ، وَلَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَقِيلَ لَهُ: وَيَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ، كَيْفَ بَكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟ فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَيَكُونُ

ذلك؟ قال: نعم وشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ، كَيْفَ بَكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَالْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؟^۲.

علی بن ابراهیم نوعاً از پدرش نقل می کند ولی این خبر را از هارون بن مسلم که از طبقه ۷ و ثقه می باشد نقل کرده است، دو تا مسعدة بن صدقة داریم آیت الله خوئی اعلی الله مقامه در معجم رجال حدیث می فرماید یک مسعدة بن صدقة داریم که معاصر امام صادق علیه السلام بوده که خوب است و یک مسعدة بن صدقة داریم که قبل از این بوده و زیدیه بتریه بوده که فرقه ای از زیدیه هستند که ابوبکر و عمر را قبول دارند ولی عثمان را قبول ندارند و بعد از آن دو حضرت امیر علیه السلام را قبول دارند.

بین فساد زن ها و فسق جوانان ارتباط است، فسدت نسائکم که معلوم است اما در مورد فسق یفسق در مجمع البحرین ذکر شده که این دو باب است یکی فسق یفسق مثل نصر ینصر و دیگری فسق یفسق مثل ضرب یضرب که هر دو به معنای خروج از دید می باشد.

خوب و اما همان طور که عرض کردیم مسئله امر به معروف بسیار اهمیت دارد و از موضوعاتی است که بین اهل بیت و پیغمبران اشتراک دارد، ما در تمام زیارت نامه ها می خوانیم: "أشهد أنك قد أقيمت الصلاة وآتيت الزكاة وأمرت بالمعروف ونهيت عن المنكر" در حقیقت انگار تمام ائمه علیهم السلام در طول تاریخ یک نفر هستند یعنی همانطور که یک نفر در زمان های مختلف بر اساس مقتضیات زمان با ظلم و فساد مبارزه می کند و به شکل های مختلف امر به معروف و نهی از منکر می کند از همان زمان پیغمبر و بعد از ایشان تمام اهل بیت در طول زمان های مختلف این کار را

^۱ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۹۷، ابواب امر و نهی، باب ۵، حدیث ۱۲، ط الإسلامیة.

^۲ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۱۹۲، ص ۲۰۱.

می کردند بنابراین موضوع امر به معروف و نهی از منکر واحد است اما شکلهای مختلفی دارد و در میان تمام ائمه عملی بوده، بنده در کتاب امر به معروف و نهی از منکر موقف ائمه علیهم السلام در برابر ظالمین را یک به یک ذکر کرده ام که امروز چند نمونه از آنها را برای شما بیان می کنم.

نومنه اول: هارون الرشید از طرف مردم بخاطر علاقه ای که به اهل بیت علیهم السلام داشتند تحت فشار قرار داشت، هارون روزی گفت که ما می خواهیم فدک را به اهل بیت برگردانیم، بعد از اعلام این قضیه حضرت امام موسی کاظم علیه السلام به هارون فرمودند ما شنیده ایم که شما می خواهید فدک را به صاحبانش برگردانید، هارون گفت بله ما می خواهیم این کار را بکنیم زیرا نسبت به اهل بیت علیهم السلام با گرفتن فدک ظلم شده است، حضرت فرمودند بله منم بخاطر همین موضوع آمده ام، هارون الرشید گفت حدود فدک را بفرومائید تا ما تقدیم کنیم، حضرت فرمودند اگر من حدود فدک را بگویم پس نخواهی داد، هارون گفت بحق جدک اگر بفرومائید من پس خواهم داد و بعد حضرت را بحق جدشان قسم داد که بفروایند، حضرت فرمودند اما حد اول عدن است که یکی از شهرهای یمن است، هارون الرشید این را که شنید چهره اش تغییر کرد، حضرت فرمودند حد دوم سمرقند است، هارون بیشتر ناراحت شد، سپس حضرت فرمودند حد سوم تمام آفریقا است، هارون چهره اش سیاه شد، حضرت فرمودند حد چهارم کنار دریاهاست، هارون گفت پس در این صورت برای من چیزی باقی نخواهد ماند تمام مملکت مال شماست، حضرت فرمود بله مقصود من همین بود که عالم اسلامی با تمام اقالیمش برای ما هستند و شما آنها را غصب کرده اید.

نمونه دوم: روزی امام موسی کاظم علیه السلام با مهدی خلیفه عباسی برخورد کردند و او به حضرت گفت که ما می خواهیم فدک را به شما تحویل بدهیم حدش را بیان بفرومائید، حضرت فرمودند حد اول جبل أحد و عریش مصر و کنار همه دریاها و دومة الجندل و خلاصه حضرت اینطور بیان فرمودند که تمام عالم اسلامی برای ماست، فتغیر المهدی و در چهره اش آثار غضب نمایان شد و گفت پس دیگر چیزی برای ما باقی نمی ماند و حضرت فرمودند بله شما غاصب هستید، خلاصه اینکه یکی از موضوعاتی که در بین تمام انبیاء و ائمه علیهم السلام مشترک بوده همین امر به معروف و نهی از منکر می باشد.

بقیه بحث بماند برای بعد از تعطیلات سال نو إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین